Contents

[ادامه بررسی ادله‌ی وجوب احتیاط 2](#_Toc184805330)

[نقد و بررسی استدلال اخباریین به روایات 2](#_Toc184805331)

[طائفۀ اول: روایات دال بر «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» 2](#_Toc184805332)

[بررسی طایفه‌ی اول 3](#_Toc184805333)

[اشکال اول 3](#_Toc184805334)

[بررسی اشکال اول 3](#_Toc184805335)

[پاسخ اول 3](#_Toc184805336)

[پاسخ دوم 4](#_Toc184805337)

[جواب اول از پاسخ دوم 4](#_Toc184805338)

[جواب دوم از پاسخ دوم: کلام مذحوم خویی 5](#_Toc184805339)

[مناقشۀ در جواب دوم 5](#_Toc184805340)

[اشکال دوم به طائفۀ اول 5](#_Toc184805341)

[جواب اشکال دوم 6](#_Toc184805342)

[اشکال سوم: مختار استاد حفظه الله 9](#_Toc184805343)

بسم الله الرحمن الرحیم

# ادامه بررسی ادله‌ی وجوب احتیاط

# نقد و بررسی استدلال اخباریین به روایات

برای اثبات وجوب احتیاط در شبهات حکمیه تحریمیه به روایات استدلال شده است. عمده و مهم این روایات سه طایفه هستند:

## طائفۀ اول: روایات دال بر «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة»

طایفه اول، روایاتی است که دلالت دارند بر این که «الْوُقُوفُ‏ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ»[[1]](#footnote-1)

تقریب استدلال: مفاد این روایات این است که مکلف در موارد شبهه باید توقف کند و الا ارتکاب آن موجب اقتحام در هلکه است. هلکه نیز به معنای عقاب است لذا عدم احتیاط در شبهات موجب اقتحام و ورود در عقاب می‌شود. و این به معنای تنجز وجوب احتیاط در شبهات است.

این تعبیر در بعضی از روایات آمده است:

روایت اول: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْوُقُوفُ‏ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ»[[2]](#footnote-2)

روایت دوم: در مقبوله عمر بن حنظله نیز این تعبیر ذکر شده است[[3]](#footnote-3).

روایت سوم: معتبره مسعدة بن زیاد «عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِي‏ النِّكَاحِ‏ عَلَى‏ الشُّبْهَةِ ... فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ.» [[4]](#footnote-4)

روایت چهارم: در نهج البلاغه نیز این تعبیر آمده است. «فَيَا عَجَباً وَ مَا لِيَ لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَإِ هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَقْتَصُّونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَ لَا يَعِفُّونَ‏ عَنْ عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْزَعُهُمْ فِي الْمُعْضِلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهِمَّاتِ عَلَى‏ آرَائِهِمْ‏ كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامُ نَفْسِهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرًى ثِقَاتٍ وَ أَسْبَابٍ مُحْكَمَات»[[5]](#footnote-5) راجع به افراد منافق تعبیر به «یعملون فی الشبهات» شده است.

### بررسی طایفه‌ی اول

به این استدلال اشکال‌هایی وارد شده است:

### اشکال اول

ظاهر «الْوُقُوفُ‏ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» تعلیل است به این که «چون در شبهه اقتحام در هلکه یعنی وقوع در عقاب مطرح است امر به احتیاط می‌کنیم» یعنی امر به احتیاط متفرع بر این شده است که ارتکاب شبهه موجب وقوع در عقاب می‌شود. پس باید با قطع نظر از این امر به احتیاط، تکلیف در مورد شبهه، منجز باشد و الا در صورت عدم تنجز تکلیف احتمال عقاب داده نمی‌شود تا بعد گفته شود «چون احتمال عقاب در ارتکاب شبهه وجود دارد امر به احتیاط می‌کنیم» لذا مورد این طایفه شبهات منجزه مثل شبهات مقرون به علم اجمالی و شبهات قبل از فحص و امثال آن است.

### بررسی اشکال اول

### پاسخ اول

این بیان تمام نیست زیرا در این روایات امام علیه السلام تعبیر مذکور را بر موارد شبهه تطبیق می‌دهند و می‌فرمایند: «ارتکاب شبهه موجب اقتحام در هلکه و عقاب است» بالالتزام کشف می‌شود که شارع قبلا شبهه را منجز کرده است و با همین خطاب تنجز آن شبهه را به مکلف ایصال می‌کند. شبیه این که مولی به عبد خود می‌گوید «اگر در موارد شک در تکلیف من احتیاط کنی بهتر است از این که خود را در دام عقاب من بیندازی» که با همین لسان، جعل منجز در رتبه‌ی سابق در مورد شک در تکلیف را ایصال می‌کند و عبد متوجه می‌شود که نظر مولی لزوم احتیاط است و با این خطاب لزوم احتیاط را که در رتبه‌ی سابقه، جعل شده، به او ایصال می‌کند، و این محذوری ندارد.

به عبارت دیگر: با توجه به شمول «قف عند الشبهة» نسبت به تمام شبهات حتی شبهات بدویه بعد از فصح، از همین خطاب کشف می‌شود که در مطلق شبهه ولو شبهه حکمیه بعد از فحص در رتبه‌ی سابق منجز بر تکلیف وجود دارد که آن امر به احتیاط است، گرچه این منجز با خطاب دیگری نیز واصل نشده باشد ولی با همین خطاب واصل شده است.

به نظر ما این جواب درست است و اشکال اول به این روایات وارد نیست. شبیه این که وقتی مولی می‌گوید «من قال بغیر علم دخل النار» از آن فهمیده می‌شود که مولی قبلا قول به غیر علم را حرام کرده است و با این خطاب آن را به مکلف ایصال و منجز می‌کند.

شبهه در موارد احتمال استحباب یک فعل مثل نماز شب صدق نمی‌کند بلکه در موارد احتمال تکلیف صدق می‌کند.

### پاسخ دوم

بعضی در جواب از این استدلال فرموده‌اند: استدلال به این روایات متوقف بر این است که مراد از هلکه عقاب باشد در حالی که مراد از آن ممکن است «مفسده‌ی ارتکاب حرام ولو حرام غیر منجز» باشد. در معتبره مسعدة بن زیاد نیز آمده است که «إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْرَمٌ» یعنی اگر شنیدی که از شیر فلان زن خوردی و فرزند رضاعی او شدی با دختر او ازدواج نکن «فان الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» و قطعا هلکه در این‌جا به معنای عقاب نیست زیرا مقتضای استصحاب عدم رضاع، جواز ازدواج با این دختر است. و در معتبره مسعدة بن صدقه نیز چنین آمده «كُلُّ شَيْ‏ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ .. ذَلِكَ مِثْلُ .. امْرَأَةٍ تَحْتَكَ‏ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ.» [[6]](#footnote-6) تا بینه بر این که این دختر خواهر رضاعی شما است، قائم نشود می‌توانی با او ازدواج کنی و عدم از دواج با این دختر در این صورت که احتمال خواهر رضاعی بودن او وجود دارد از باب احتیاط مستحب است. و تعبیر به «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» در این جا با این که مورد احتیاط مستحب است، به این سبب است که هلکه به معنای عقاب نیست بلکه به معنای مفسده ازدواج با خواهر رضاعی است.

### جواب اول از پاسخ دوم

استعمال تعبیر «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» در امور مهم مثل ازدواج با این که مورد صرف احتیاط مستحب است، عرفی است[[7]](#footnote-7) ولی استعمال آن در امور غیر مهم مثل احتمال عدم ذبح شرعی این مرغی که از بازار مسلمین خریده شده ، که احتیاط در مورد آن، مستحب است نه واجب چون مقتضای سوق مسلمین حلیت اکل آن است، عرفی نیست. زیرا وقتی احتمال عقاب نیست چون احتیاط مستحب است، ترک این احتیاط مستحب و اکل مرغی که ذبح شرعی نشده است یا شرب آب نجسی که نجاست آن منجز نیست موجب هلاکت نمی‌شود.

### جواب دوم از پاسخ دوم: کلام مذحوم خویی

مرحوم خویی فرموده‌اند: «هلکه» نمی‌تواند به معنای «مفسده‌ی ارتکاب حرام» باشد زیرا لازمه‌ی آن لزوم احتیاط در شبهات موضوعیه –مثل مثال مرغ- است زیرا در این شبهات نیز خوف وقوع در مفسده حرام غیر منجز هست در حالی که خود اخباریون نیز در این شبهات قائل به جریان قاعده‌ی حل هستند. و نمی‌توان گفت این روایات در مورد شبهات موضوعیه تخصیص زده می‌شوند چون لسان «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» اباء از تخصیص دارد پس معلوم می‌شود «هلکه» به معنای عقاب است[[8]](#footnote-8).

### مناقشۀ در جواب دوم

به نظر ما نیز «هلکه» به معنای عقاب است ولی چنین نیست که این تعبیر ابای از تخصیص داشته باشد. اگر مراد از «هلکه» به معنای مفسده‌‌ی ارتکاب حرام باشد می‌توان گفت «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی مفسدة ارتکاب الحرام و لکن درشبهات موضوعیه این خیر در حد لزوم نیست بلکه خیر راجح است و در شبهات حکمیه خیر لازم است و باید مراعات شود.»

البته به نظر ما شرب تتن اگر حرام غیر منجز باشد بنا بر اینکه نهی ناشی از مفسده باشد مفسده دارد ولی مفسده در حد هلاک نیست.

### اشکال دوم به طائفۀ اول

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: گاهی بعضی از واژه‌ها در علوم مختلف معنای اصطلاحی خاصی دارند و نباید مصطلحات این علوم را با آن چه که در استعمالات کتاب و سنت است، خلط کرد. مثلا در قرآن تعبیر به حکمت شده است نباید گفت مراد از آن فلسفه است و همچنین نباشد گفت «الذین آمنوا» به معنای حکمت نظری «و عملوا الصالحات» به معنای حکمت عملی است. نسبت به مصطلحات علم اصول نیز باید همین مطلب را رعایت کرد. در علم اصول به مطلق شک در تلکیف شبهه گفته می‌شود مثلا گفته می‌شود «شبهه‌ی مقرون به علم اجمالی» «شبهه‌ی بدویه» ولی «شبهه» در استعمالات کتاب و سنت به این معنا نیست.

با این توضیح می‌گوییم: «اقتحام» به معنای اقدام بدون فکر است و در لسان العرب نیز گفته شده «و تَقْحِيمُ‏ النفْسِ في الشي‏ء: إدخالها فيه من غير رَويَّة.»[[9]](#footnote-9) پس معنای «اقتحم فی الشبهة» «دخل فی الشبهة بلارویة یعنی بلاتریث و بلافکر». شبهه نیز به معنای شک نیست بلکه به معنای این است که «چیزهایی شبیه حق هستند ولی باطل هستند» «یشبه الحق و لکنه باطل» و شک در حرمت شرب تتن را در لغت شبهه نمی‌گویند[[10]](#footnote-10) در روایات نیز به همین معنا استعمال شده است:

روایت اول: در نهج البلاغه نیز آمده است که «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ‏ الْحَقَ‏»[[11]](#footnote-11)

روایت دوم: «الشبهة من الشیطان لان الخدیعة و المکر منه»[[12]](#footnote-12)

روایت سوم: «قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ص‏ أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي‏ حَلَالٌ‏ إِلَى‏ يَوْمِ الْقِيَامَةِ- وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ- أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ- وَ بَيَّنْتُهُمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِيرَتِي وَ بَيْنَهُمَا شُبُهَاتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِي مَن.» [[13]](#footnote-13)

روایت چهارم: «یا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنَ الشَّيْ‏ءِ الَّذِي لَا يُتَّقَى مِنْهُ خَوْفاً مِنَ‏ الدُّخُولِ‏ فِي‏ الشُّبْهَةِ»[[14]](#footnote-14)‏ پس شبهه نیز به معنای شک نیست بلکه به معنای ضلالت و بدعت است که لباس حق را بر خود می‌پوشاند ولی باطن آن کفر و ضلال است.

بنابراین اقدام به ارتکاب شبهات بدویه با تمسک به اصل برائت اقدام بلارویة نیست تا مشمول حدیث شود.

### جواب اشکال دوم

این کلام نیز تمام نیست زیرا:

اولا: با توجه این که متعلق «اقتحام» در حدیث «هلاک» است معنای آن نمی‌تواند این باشد «خودتان را بدون تفکر سابق داخل در هلاکت نکنید» زیرا معنای آن این خواهد بود که «با تفکر قبلی می‌توان خود را داخل در هلاک کرد!». بنابراین استعمال لفظ «هلاک» متناسب با این معنای مذکور نیست و این عرفی نیست بلکه ظاهر آن و وجه تعبیر به آن این است که «عاقل هیچ‌گاه حتی بعد از فکر نیز خود را به هلاک نمی‌اندازد» و کسی که خود را به هلاک می‌اندازد فکر نکرده است نه این که غرض تفصیل باشد که اگر با فکر داخل هلاک شدید اشکال ندارد و اگر بدون فکر داخل آن شدید اشکال دارد.

علاوه بر این که ظاهر «اقتحام» ورود است که در قرآن نیز به همین معنا استعمال شده مثل آیه‌ی «فَلاَ اقْتَحَمَ‏ الْعَقَبَة»[[15]](#footnote-15) که به معنای «فلا دخل فی العقبة» است و با وجود این استعمالات قرآنی بیان لسان العرب مهم نیست.

موثقه مسعدة بن زیاد نیز که مورد آن عدم ازواج با دختری است که احتمال دارد خواهر رضاعی شما باشد که این از باب احتیاط مستحب است، در مورد آن تعبیر به «الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة» شده است و این به معنای «اقدام بدون فکر نیست» بلکه با این که در مورد آن فکر نیز کرده است ولی چون احتیاط مستحب است آن را انجام ندهد.

در مواردی که مکلف با تمسک به اصل برائت فعل مشکوک الحکم را مرتکب می‌شود وارد در هلاک نیز نمی‌شود و این اختصاص به لفظ «اقتحام» ندارد و اگر به جای آن گفته شده بود: «فان الوقوف خیر من الورود علی الهلکات» باز در این جا صدق نمی‌کرد. در این جا باید «هلکة» را به «خوف وقوع در حرام» معنا کرد.

پس نباید گفت «کسی که به استناد اصل برائت کاری انجام می‌دهد اقتحام نکرده است» کسی که بدون تردید و با سرعت ولو به استناد به اصل برائت سیگار می‌کشد، در مورد او اقتحام صدق می‌کند چه این کار او با فکر باشد و چه بدون آن.

ثانیا: شبهه در روایات به معنای «چیزی است که موجب تردید می‌شود» و شیء، مشتبه بین حق و باطل می‌شود به کار رفته است. در ادامه بعضی از استعمالات آن در این معنا را بیان خواهیم کرد:

روایت اول: مقبوله عمر بن حنظله «إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَيُتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ‏ بَيِّنٌ‏ وَ حَرَامٌ‏ بَيِّنٌ‏ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ» امور سه قسم هستند: یک: حلال بیّن دو: حرام بیّن سه: شبهات که هر چیزی که حلال بیّن و حرام بیّن نیست، شبهه است نه این که به معنای چیزی باشد که ظاهری حق و باطنی باطل دارد.

روایت دوم: روایت امیرالمؤمنین علیه السلام «حَلَالٌ بَيِّنٌ وَ حَرَامٌ بَيِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ‏ عَلَيْهِ‏ مِنَ‏ الْإِثْمِ‏ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتْرَكُ وَ الْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ فَمَنْ يَرْتَعْ حَوْلَهَا يُوشِكْ أَنْ يَدْخُلَهَا»[[16]](#footnote-16)

روایت سوم: روایت فضیل بن عیاض «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنِ الْوَرِعُ مِنَ النَّاسِ قَالَ الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ يَجْتَنِبُ هَؤُلَاءِ فَإِذَا لَمْ يَتَّقِ الشُّبُهَاتِ وَقَعَ‏ فِي‏ الْحَرَامِ‏ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُهُ»[[17]](#footnote-17)

روایت چهارم: «...فَأَجَابَ يُؤْخَذُ مِنَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ أَلْفُ‏ دِرْهَمٍ‏ مَرَّةً وَ هِيَ الَّتِي لَا شُبْهَةَ فِيهَا»[[18]](#footnote-18) یعنی آن‌مقداری که شبهه ندارد که هزار درهم است از مدعی علیه گرفته شود و بیش از آن از او گرفته نشود. «شبهه» در این جا به معنای تردید است.

روایت پنجم: معتبره معمر بن خالد، ایشان می‌گوید: یک روز یوم الشک بود و اول ماه رمضان بودن آن معلوم نبود، عصر آن روز خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم و ایشان در حال خوردن غذا بودند، از من دعوت کردند که با ایشان غذا بخورم و من گفتم امروز روزه گرفتم. ایشان فرمودند: چرا روزه گرفتید؟ گفتم: «امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «روزه در یوم الشک بگیر يَوْمٌ‏ وُفِّقَ‏ لَه فقط به نیت مستحب باید بگیری‏» امام علیه السلام فرموده‌اند: در جایی که «وَ لَيْسَ عِلَّةٌ وَ لَا شُبْهَةٌ فَلَا» یعنی این در مواردی است که واقعا شبهه باشد و در مواردی که شبهه‌ وجود ندارد و معلوم است که اول ماه رمضان نیست مثل این که هوا صاف است و ماه دیده نشده چنین حکمی نیست[[19]](#footnote-19).

آیت الله زنجانی حفظه الله به حق با استدلال به این صحیحه فرموده‌اند: «دیدن ماه با چشم مسلح معتبر نیست. زیرا علت عدم شبهه در این روایت این بود که به سبب صاف بودن هوا ماه به شکل عادی دیده نشده است[[20]](#footnote-20).»

روایت ششم: «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَةِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع‏ مَنْ‏ أَرَادَ التِّجَارَةَ فَلْيَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لِيَعْلَمَ بِذَلِكَ مَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا يَحْرُمُ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ ثُمَّ اتَّجَرَ تَوَرَّطَ الشُّبُهَاتِ»[[21]](#footnote-21) «تورّط فی الشبهات» یعنی مبتلی می‌شود به اموری که مشتبه است که حلال است یا حرام.

اما کلام امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ‏ الْحَقَ‏»[[22]](#footnote-22) –که شهید صدر رحمه الله آن را به عنوان شاهد بر مدعای خود بیان کردند- از باب ادعاء این مطلب را بیان کردند و تعبیر به «انما» نیز به همین جهت است ولی در لغت شبهه به معنای اعم است.

بنابراین این جواب تمام نیست.

### اشکال سوم: مختار استاد حفظه الله

به نظر ما بهترین جواب از این روایات این است که: «شبهه‌ی به قول مطلق در مواردی است که هیچ‌کدام از حکم واقعی و حکم ظاهری آن شیء معلوم نباشند. و وقتی در مورد مرغ خریده شده از بازار فرمودند: «كُلْ وَ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ»[[23]](#footnote-23) «وَ اللَّهِ إِنِّي‏ لَأَعْتَرِضُ‏ السُّوقَ‏ فَأَشْتَرِي بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ كُلَّهُمْ يُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ.» [[24]](#footnote-24) وقتی خود امام علیه السلام این کار را انجام دادند دیگر معنا ندارد که گفته شود «این شبهه‌ناک است.»

پس وقتی حکم ظاهری شیء یعنی حلیت معلوم است و امام علیه السلام فرموده‌اند: «کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام»[[25]](#footnote-25) و یا در مورد سوق مسلمین فرموده‌اند: «کل و لاتسأل»[[26]](#footnote-26) دیگر آن شیء شبهه‌ی به قول مطلق نیست.

1. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج27، ص119، ح35. [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج27، ص119، ح35. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط-دارالحدیث)، کلینی، محمد بن یعقوبی، ج1، ص171. [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج20، ص258، ح2. [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغه (للصبحی الصالح)، ص121. [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج20، ص258، ح2. [↑](#footnote-ref-6)
7. مقرر: و هلاکت در آن به معنای مفسده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. مصباح الاصول (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی)، خوئی، ابوالقاسم، ج1، ص346. [↑](#footnote-ref-8)
9. لسان العرب، ج12، ص462. [↑](#footnote-ref-9)
10. بحوث فی علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج5، ص91. [↑](#footnote-ref-10)
11. نهج البلاغه (للصبحی الصالح)، ص81. [↑](#footnote-ref-11)
12. مقرر: این تعبیر در روایتی یافت نشد با اینکه مرحوم شهید صدر آن را به عنوان روایت مطرح فرمودند: بحوث في علم الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص92: و في بعض الروايات ان الشبهة من‏ الشيطان‏ لأن الخديعة و المكر منه‏.

    در حاشیه کتاب مباحث در ذیل این مطلب آمده است: مباحث الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص410: لعلّه إشارة إلى الحديث 49 من الباب 12 من صفات القاضي الجزء 18 من الوسائل الصفحة 125. أنّ هؤلاء القوم سنح لهم شيطان اغترّهم بالشبهة ...، و لعلّه إشارة إلى الحديث الآتي بعد أسطر.

    در چند سطر بعد در کتاب مباحث این روایت آمده: و من هذا القبيل ما روي عن الباقر عليه السلام من أنّه قال، قال جدّي رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم: (أيّها الناس حلالي حلال إلى يوم القيامة، و حرامي حرام إلى يوم القيامة، ألا و قد بيّنها اللّه عزّ و جلّ في الكتاب، و بيّنتهما لكم في سنّتي و سيرتي، و بينهما شبهات من الشيطان و بدع بعدي، فمن تركها صلح له أمر دينه و صلحت له مروءته و عرضه.) [↑](#footnote-ref-12)
13. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج27، ص169. [↑](#footnote-ref-13)
14. بحار الانوار، ج74، ص86. [↑](#footnote-ref-14)
15. بلد:11. [↑](#footnote-ref-15)
16. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج27، ص161، ح27. [↑](#footnote-ref-16)
17. همان، ج16، ص258، ح5. [↑](#footnote-ref-17)
18. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، ج2، ص489. [↑](#footnote-ref-18)
19. ## **همان، ج10، ص24، ح12.**

    [↑](#footnote-ref-19)
20. مقرر: در حالی که اگر با چشم مسلح نیز کافی بود گفته می شود که در صورت صافی هوا با چشم غیر مسلح دیده نشد احتمال رژیت هلال با چشم مسلح هست و لذا هنوز شبهه و تردید باقی است و باید روزه گرفتن مستحب باشد. [↑](#footnote-ref-20)
21. همان، ج17، ص382. [↑](#footnote-ref-21)
22. نهج البلاغه (للصبحی الصالح)، ص81. [↑](#footnote-ref-22)
23. قرب الاسناد، ص98. [↑](#footnote-ref-23)
24. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ج25، ص119. [↑](#footnote-ref-24)
25. همان،ج17، ص87، ح1. [↑](#footnote-ref-25)
26. قرب الاسناد، ص98. [↑](#footnote-ref-26)